

عروام - عرواص

دادارزیت عروام

دادارزیت عروام	از عروام است قرآن به که بعد بر اسلام
دادارزیت عروام	با در اسلام ز غوغای عروام است آتم
این مگر تربیت کویست	دل حق عروان شد در آرزوی فهم درست
دادارزیت عروام	حاج بلب آه دهنش کس حال کلام
عشقم از خون نکتند	غم دل با که بگویم که دم خون نکتند
دادارزیت عروام	سرفرو بر دیبچه و عزم دل گفت امام
خنده از این خام تن	سکن نخته بگفتم که بگفته من
دادارزیت عروام	سوزم سوزم از در این مردم خام
شده زنده یکی	ز آنچه پیغمبر گفته است و در ادبش شکی
دادارزیت عروام	دعا منزل سزنده آنچه شنیده از امام
خواب - رگ ابری	چو بگر فقه و داسوسه ز شکی ویدی
دادارزیت عروام	چه در آن کرد عملی گفت که (اللهی بنام)
اه از این بی ادبی	در تربیت بگرفته راه روح نبی

لیقه شماره ۱۱

دادار دست عوام
 که از این قوم عنود
 دادار دست عوام
 سرور میگردند ولی
 دادار دست عوام
 همچو بخوان برنده
 دادار دست عوام
 نام این بی ادیان
 دادار دست عوام
 نندگردد ز من
 دادار دست عوام

در خدائی بنموده گویا به سلام
 لاهوتها نفس صلبه نمانند عقود
 لطین بگس صلبه نمانند صیام
 پیش ضعیفان را بپای دگره دل
 پیش مشرکها را خستند و برام
 محافل که بسید خوانند لاهوتی نچند
 عقل اگر قصه کند گردشسته از دروهم
 محافل آن به که هم عمر نیارد برمان
 که «این قوم نه عقل است و نه تنگد - قنبر نام
 پیش طایف ز دانی مرادند سخن
 که عوام است عوام است عوام

نومبر دوم - ۱۲۴۲ - ۱۷۲۰

صد درنگ آن ۱۱ - ۱۲ سال ۱۹۱۸

داد از دست خواص!

داد از دست خواص	از به خواص آن بر آن چه بود بر دشمنان
داد از دست خواص	گفت آنکس که ز سیداد خواص است خواص!
نخدا به نام آن	داد دانا ز عوام است که کالای نام آن
داد از دست خواص	که بجز این مهر از دست خواص است خواص
امن از صبی و قبرا	منی فاضلان همایه دل خود پر زه در آ
داد از دست خواص	صد عوام تقوی گفت در افتد بقصاصی
آن در افتد بخطر	عالم از بی خبری خبر ندانسته ز سر
داد از دست خواص	عالمان در پی محصل ملازمت و مغان
ملم فاضلان سمر	به عودن عالم فقر ز سر
داد از دست خواص	همچو برضی بیم نزه سعد و مغان
سازش آلت دست	عالمی عالمی را کند از روز دست
داد از دست خواص	این میان کردن دامن یک بقیضت رمای
عالم را کسب	عالم رفته نماید هزاران بدبیر

بقیه شریک

دادارزست خواص	عالم ساریه بگوشه هزاران اعراض
صدف بر پایه	از بی سخن حاضرات گزودر پایه
دادارزست خواص	هم غم اندر گم بجز ببرد عواص ؟
بگوشه آگاه هم	عابدان را می گوید آینه آینه رسم
دادارزست خواص	فلانی در زهد دلو در طلب رز خلاص
عمود بگوشه زیند	در صدف سالمه دلان شور و شرامکنند زیند
دادارزست خواص	خود ز صدف جامع و در آینه عین زان عاص
در دل خالد و بکر	دسته آینه و صد تفرقه امکنده بکر
دادارزست خواص	تا که خود در عزم تدبیر شود خاص انماص
کمان خستوران بگر	طالب عافیت زنج بیایسته دگر
دادارزست خواص	گریست آینه ره اتحداص

توابع چاپ ۱۳۲۲ - ۱۳۰۲